

## واژگان چند معنا و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم

محمود شهبازی<sup>1\*</sup>، علی اصغر شهبازی<sup>2</sup>

1- استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه اراک، ایران

2- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه اصفهان، ایران

دریافت: 93/8/7 پذیرش: 93/11/5

### چکیده

زبان قرآن کریم، زبانی با معانی چند لایه و چند بطنی است که از جنبه‌های اعجاز آن به شمار آید. بر اساس روایات، قرآن کریم در هفت یا در برخی دیگر از روایات هفتاد بطن معنایی است که از دیرباز، نگاه قرآن پژوهان را به خود جلب نموده و تلاش‌هایی فراوان، در جهت کشف معانی آن انجام داده‌اند. واژگان «چند معنا»، در مصحف شریف، بیش از یک معنا و مفهوم را در نهاد خود جای داده‌اند؛ از این رو، همواره تبلور معانی دیگر در این دست از واژگان حضور دارد که توجه به آن در دریافت مقصود و ترجمه آیات نقشی به سزا ایفا می‌نماید.

در نوشتار حاضر، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، ترجمه شماری از واژگان چند معنا مورد بررسی واقع گشته است. این بررسی بیان‌گر آن است که مترجمان همواره در برگردان این نوع از واژگان یکدست نبوده و گاه معانی متفاوت از یک‌دیگر، انتخاب نموده‌اند. توجه به سیاق و بافت آیات و اهتمام به جنبه‌هایی چون ریشه‌شناختی واژگان، از مهم‌ترین راهکارها در فرآیند ترجمه واژگان چندمعنا به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، مفردات قرآن، معناشناسی، چندمعنایی، ترجمه

## 1- مقدمه

زبان قرآن کریم، این سروش آسمانی، سرشار از معانی چند لایه و چند بُعدی است که از جنبه‌های زیبایی و اعجاز آن به شمار آید. بر اساس روایات، قرآن افزون بر ظاهر، در هفت یا در برخی دیگر از روایات، هفتاد بطن درونی است: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَبَطْنًا وَبَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (طباطبایی، 1391، ج 3: 73). این ظاهر زیبا و باطن عمیق در نهج البلاغه هم مورد اشاره بوده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرٌ أُنِيقٌ وَبَاطِنٌ عَمِيقٌ» (خطبه 18). حال با توجه به این گستره عمیق معانی، معناشناسی واژگان و تأمل بر ابعاد معنایی آن‌ها، آغازی برای فهم آیات بوده و ضرورتی انکارناشدنی در حوزه ترجمه آیات مصحف شریف دارد. واژگان چند معنای قرآنی، حامل معانی و مفاهیم چند لایه‌ای است؛ از این رو، وقتی در ترجمه، واژه‌ای را برابر آن به کار می‌بریم، معانی دیگر نیز در پهنه کلام حضور داشته و نبایست معادل‌های انتخاب شده در زبان ترجمه را تنها نماینده و برابر نهاده واژه‌های قرآنی دانست؛ چرا که زبان ترجمه، یارای انتقال آن معانی و ژرفای آن‌ها نیست. در این باره، نگارنده کتاب «دلالة الألفاظ» در فصلی، با اشاره به چالش پیش روی مترجم در انتقال دلالت حقیقی واژگان متون مقدّس، بر این نکته تأکید دارد که آگاهی بر الفاظ قرآن بسیار مشکل است و ممکن است مترجم در درک آن‌ها دچار اشتباه شود و نتواند به خوبی معنا و پیام عبارات و الفاظ را منتقل کند. وی به این نکته اشاره دارد که بسیاری از اندیشمندان در طول تاریخ، ترجمه متون دینی را چون جابه‌جایی گل، از محل رویش اصلی خود می‌دانند که در میانه راه، خشک گشته و عطر و رایحه آن از میان می‌رود؛ بنابراین، خواننده می‌بایست برای درک و دریافت ظرافت‌ها و زیبایی‌های آن، متن اصلی را پیش روی خود نهد (ر.ک. انیس، 1984: 175).

چندمعنایی، از نهاد پدیده‌ای به نام مشترک لفظی پا به عرصه می‌نهد، پدیده‌ای که با وجود اختلاف نظر فراوان قدما در باب آن، در آثاری متعدد بررسی شد؛ با این وجود، مرزی دقیق و روشن میان آن و پدیده چندمعنایی تبیین نگشت. امری که زبان‌شناسی جدید به بیان تمایز آن دو، اهتمام داشته و برخلاف زبان‌شناسی سنتی آن را مبحثی جدا از

اشتراک لفظی می‌داند. در این مختصر، با شرح مقوله چندمعنایی و اهمیت آن در ترجمه، معیارهای اساسی که مترجم با تکیه بر آن به برگردان این دسته از واژگان در قرآن می-پردازد، تبیین می‌نماییم.

در باب نگاه‌های پیشین، در این موضوع، باید گفت که مباحث مربوط به این مقوله مهم زبانی، افزون بر کتاب‌های زبان‌شناسی، در نوشتاری مستقل و ارزشمند، با عنوان «چندمعنایی در قرآن کریم»، به قلم سیدمحمود طیب‌حسینی معرفی گشته است، همچنین مقالاتی با عناوین «پدیده چندمعنایی در زبان عربی» (نیازی و حاجی‌زاده؛ 1385ش)، «بررسی مبانی فرامتنی چند معنایی در قرآن کریم» (طیب حسینی؛ 1387ش) و «بررسی و نقد دیدگاه‌های چند معنایی آیات قرآن کریم» (صادقی فدکی؛ 1390ش)، به رشته تحریر در آمده است که هرکدام از بُعدی به بررسی این بحث زبانی و بیان اهمیت آن پرداخته‌اند. در این نگاه‌ها و نمونه‌های مانند آن، که در منابع و مآخذ به آن‌ها اشاره می‌شود، چگونگی ترجمه واژگان چندمعنا مورد بحث نبوده است؛ از این‌رو، در نوشتار حاضر، پدیده چندمعنایی واژگان<sup>1</sup> در تنزیل شریف، مورد بررسی قرار گرفته و به اهمیت آن در ترجمه آیات پرداخته خواهد شد تا در راستای آن، به سؤال‌های زیر پاسخی روشن ارائه گردد:

الف) مقصود از چند معنایی در مصحف شریف چیست؟

ب) آیا در برگردان این دست از واژگان، اختلافی در میان مترجمان دیده می‌شود؟

ج) واژگان چند معنا را چگونه می‌توان ترجمه کرد؟

## 2- چیستی «معنا»

هر سخن، آمیزه‌ای از لفظ و معناست. معنا، جوهر و ماده سخن است که در پوسته‌ای به نام لفظ، پوشیده می‌شود، و به تعبیر دیگر، مقصود و جان‌مایه سخن است. نقاش با رنگ و خطوط، موسیقی‌دان با نغمه‌ها و اصوات و ادیب با بهره‌گیری از واژه‌ها و صوت‌های

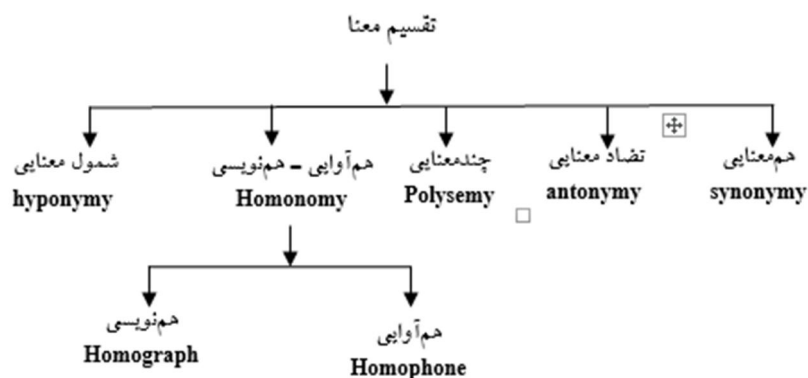
1. Lexical polysemy

معنادار، مقصود خویش را به مخاطب خود انتقال می‌دهد. تأمل در معنا و چیستی آن، از مباحث دیرپای زبانی است. روابط میان لفظ و معنا و طبیعت واژگان و مفاهیم آن، از مسائل مطرح در میان علمای گذشته است. ابن رشیق (456ق) معنا را، «روح کلام» می‌داند و معتقد است ارتباط آن با لفظ به مثابه ارتباط روح با جسم است، آن گونه که، اگر هر یک دچار خللی شود، در دیگری هم تأثیر می‌نهد (ابن رشیق، 1401، ج 1: 124). صاحب «المثل السائر» نیز، برخلاف بسیاری از بزرگان چون: جاحظ (255ق)، قدامه بن جعفر (337ق) و ابوهلال عسکری (395ق) که ساخت بیرونی و شکل و لفظ را معیار برتری سخن برمی‌شمارند، اهمیتی ویژه برای معانی قائل است و در تقابل لفظ و معنا، جانب معنا را گرفته و الفاظ را در خدمت معانی می‌داند (ابن اثیر، 1959: 137). برخی دیگر نیز چون جرجانی (471ق)، قائل به دوگانگی لفظ و معنا نبوده و هر دو را در خلق کلام زیبا ضروری می‌شمارد. به هر روی، چنان که بیان شد، معنا، اندیشه یا تصویری است که از میان قالب، آشکارا یا نهان، سطحی یا عمیق، مطابق با آنچه قالب و شکل ایجاب می‌کند، ظاهر می‌گردد. در زبان‌شناسی «معنا» جریانی جهت‌دار معرفی شده است و قائل شدن معنا برای چیزی، در نظر گرفتن جهتی برای آن است، به عبارت دیگر «معنا»، وجودی شکل نیافته است که معناشناس سعی می‌کند با شکل دادن و نظم بخشیدن به آن، آن را قابل درک نماید (شعیری، 1391: 7) و در واقع، «معنا» مصداقی است که در جهان خارج وجود دارد و یا مفهومی است که بر حسب مصداق‌ها به صورت نوعی تصور در ذهن سخن‌گویان زبان انباشته شده باشد.

## 2-1- تقسیم «معنا» در معناشناسی

پژوهش و تأمل در باب «معنا» و سطوح آن، زبان‌شناسان معاصر را به پای‌گذاری شاخه‌ای نو در زبان‌شناسی کشاند که به «معناشناسی»<sup>1</sup>، یا «علم الدلاله» شهره گشت. اگر زبان‌شناسی

به شکل عام، بررسی واژه‌ها را بر عهده دارد؛ در مقابل، اصحاب این شاخه نوین، به طور خاص، به جوهر واژگان و مضامین آن پرداخته و سعی دارند با آگاهی از لایه‌های معنا، در تحلیل مقصود متون، توفیق یابند؛ از این رو، برای مطالعه دقیق‌تر، آن را در اقسامی چون: معنای مرکزی (معنای اصلی)، معنای عرضی (ثانوی)، معنای اسلویی، معنای ذاتی (فردی)، معنای ایحائی و غیره بررسی می‌کنند. گذشته از این دسته‌بندی، تقسیم‌بندی تازه‌ای از انواع معنا در معناشناسی ارائه گشته است که با انواع آن در زبان‌شناسی کلاسیک متفاوت است. در تقسیم‌بندی جدید، ضمن بررسی جزئی اقسام معنا، میان اشتراک لفظی، که در گذشته شامل چند معنایی و واژگان هم‌نام بود، تمایز ایجاد شده است.



در زیر توضیح هر یک بیان می‌شود:

- 1- هم‌معنایی: دو یا چند صورت با رابطه معنایی خیلی نزدیک که در جمله‌ها بتوانند جایگزین یکدیگر شوند؛ مانند: زیبا و قشنگ.
- 2- تضاد معنایی: دو صورت با معنای مخالف را تضاد معنایی گویند؛ مثل: بالا و پایین.
- 3- شمول معنایی: معنای یک صورت، معنای صورت دیگر را در برگیرد؛ مانند: ماشین و اتومبیل.
- 4- هم‌آوایی: دو یا چند صورت نوشتاری مختلف، که دارای تلفظ مشابه باشند؛ مانند: قار و غار.

5- هم‌نویسی: یک صورت نوشتاری یا گفتاری، دارای یک یا چند معنای نامرتبب باشد؛ مانند: شیر (فهمی تبار، 1384: 162-163).

### 3- تعریف «چندمعنایی»

دگرگونی و پویایی هر زبان، موجبات تحوّل معانی الفاظ را فراهم می‌آورد، این دگرگونی که بی‌تأثیر از عواملی چون: «عامل اجتماعی - فرهنگی، عامل روحی - روانی و عامل زبانی» نیست (عبدالجلیل، 2001: 70)، گاه بر دایره معانی یک واژه افزوده و ابعاد معنایی آن را گسترده می‌سازد تا پدیده‌ای تازه با عنوان «چند معنایی»<sup>1</sup> گام به عرصه نهد. به گفته پالمر<sup>2</sup>، صاحب کتاب «نگاهی تازه به معنی‌شناسی»، «ما در دنیای زبان‌ها، تنها با واژه‌های مختلف که دارای معانی گوناگون هستند، سرو کار نداریم، بلکه به بعضی واژه‌ها برمی‌خوریم که به خودی خود، از چند معنا بر خوردار هستند. این مسأله را «چند معنایی»، و چنین کلماتی را واژه‌های «چند معنا» می‌نامیم (پالمر، 1385: 115) و به دیگر سخن، «چند معنایی» آن است که یک واژه قاموسی، در بردارنده معانی و دلالت‌های مختلفی باشد (ر.ک. عوّا، 1382: 58). این پدیده زبانی، در سطوحی مختلف چون: تکواژ، واژه، گروه و جمله، شکل می‌یابد. چندمعنایی در شرایطی تحقق می‌یابد که یک واحد زبان از چند معنی برخوردار باشد و در مقوله دلالت چندگانه امکان طرح بیاید. چند معنایی در دو سطح تکواژ و واژه را «چندمعنایی واژگانی» می‌نامند (صفوی، 1379: 45). که از محاسن و ظرایف زبان ادبی به شمار آید؛ «زیرا زبان شعر و ادب زبان خبر نیست، بلکه زبان زیبایی آفرینی و عاطفی است؛ لذا، دو یا چند معنایی بودن نه تنها ایجاد اخلال نمی‌کند بلکه هر چه معناها و ابعاد آن بیش‌تر باشد، بدیع‌تر و شگفت‌انگیزتر است» (وحیدیان کامیار، 1390: 122). حال با توضیحاتی که بیان شد، باید اشاره نماییم که برای چند معنایی در قرآن کریم می‌توان دو وجه متصور شد، تا

1-Polysemy  
2- Palmer

مرز آن با دیگر اقسام، معین شود:

الف) نخست آن که واژه‌ای دارای چند معنا بوده و در هر موضعی یکی از معانی آن به کار رود: از این مقوله در علوم قرآنی با عنوان پدیده «وجوه و نظائر» یاد می‌شود (در ادامه توضیح آن خواهد آمد). برای نمونه از لفظ «ظن» در مواضع مختلف در آیات، معانی متفاوت به دست می‌آید؛ نمونه‌های آن در زیر می‌آید:

1- در این آیه از سوره احزاب: ﴿وَتُظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا﴾ (احزاب/10) «ظن» به معنای «بداندیشی» است؛

2- در آیه: ﴿إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ﴾ (انشقاق/14) مقصود از «ظن»، «پنداشتن» است؛

3- از دیگر معانی آن، که در این آیه از سوره «ص» هم ذکر گشته است، «یقین» می‌باشد: ﴿وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتْنَاهُ﴾ (ص/24)، (ر.ک. تفلیسی، بی تا: 198).

ب) دوّم آن که یک لفظ در یک موضع واحد، افاده معانی متعدد نماید: برای نمونه از واژه «صلاة» در آیه 43 سوره نساء دو معنای متفاوت، یکی «انجام فریضه نماز» و دیگر «محل نماز» (مسجد) برداشت می‌شود و هر دو به حکم سیاق آیه درست است: ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا﴾ (نساء/43) (مقصود ما از چندمعنایی تعریف مذکور است).

### 3-1- دیدگاه‌های مطرح در «چندمعنایی» واژگان

در میان علمای اسلامی، دیدگاه‌های متفاوتی در امکان وقوع چند معنایی در زبان عربی و قرآن، مطرح است<sup>1</sup>. برخی از علمای اصول، با ردّ اصل این پدیده در زبان عرب و قرآن، دلالت لفظ، بر بیش از یک معنا را جایز ندانسته و معتقدند: «لفظ واحد، در آن واحد، نمی‌تواند فانی در دو معنا باشد و مرآت برای دو معنا یا بیش‌تر باشد؛ چه معنای حقیقی و چه معنای مجازی، چنان‌که آئینه نمی‌تواند دو صورت را نشان دهد، چه

1- برای اطلاع از تفصیل این دیدگاه‌ها ر.ک. صادقی فدکی، ص 71-75.

صورت‌های واقعی و چه اشباح و صورت‌های خیالی و مجسمه‌ای» (محمدی، 1383: 87). برخی دیگر نیز وجود آن را در زبان جایز دانسته، ولی آیات قرآن را از آن تهی می‌دانند. در این دیدگاه، دلالت مختلف الفاظ موجبات ابهام در آیات را فراهم آورده و حال آن که سخن خداوند، پیراسته از معماگویی و ابهام است (صادقی‌فدکی، 1390: 73). برخلاف این دو دیدگاه، چند معنایی در نزد بسیاری از علما، هم در زبان عربی و هم در قرآن، مورد تأیید بوده است. طیب حسینی در این باره می‌نویسد: «اصل اشتغال بر معانی باطنی، مدلول روایات فراوانی است که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند. مفسران اسلامی به ویژه مفسران شیعی درباره وجود معانی باطنی در قرآن اتفاق نظر دارند» (طیب حسینی، 1389: 141). معانی باطنی از جامعیت و جاودانگی قرآن در طول روزگاران خبر می‌دهد، این معانی «در کنار معنای ظاهری آن‌ها محور چندمعنایی الفاظ قرآن می‌باشد، به این صورت که مفهوم هر آیه که بر حسب خصوصیات مورد نزول به ذهن می‌آید، معانی ظاهری آیه است که «تنزیل» نامیده می‌شود؛ ولی مفهوم عام برگرفته از آیه، که قابل انطباق با موارد مشابه است، معنای باطنی، و به عبارت دیگر تأویل آیه است و همین معنای ثانوی عام آیه، ضامن بقای آیه در گستره زمان است» (معرفت، 1379، ج 1: 98).

### 3-2- اقسام چند معنایی در قرآن کریم

تاریخ علوم قرآنی شاهد پیدایش کتبی است که به طور خاص، به پژوهش در جنبه‌های معنایی آیات اهتمام داشته است. کتبی با عناوین تفسیر لغوی، مفردات قرآن، مجاز القرآن و غریب قرآن از این دست است؛ هم‌چنین، نگاشته‌هایی با عنوان «الوجوه و النظائر» یا «الأشبه و النظائر» نیز در این راستا به چشم می‌خورد که در آن مؤلفان واژگان هم شکل که در معانی مختلف تجلی یافته را مورد بررسی قرار می‌دهند. غرض از «وجوه و نظائر» این است که یک واژه در بافت آیه‌های قرآن چنان جای گیرد که با وجود همتایی در لفظ و آوا در هر بافت، معنایی متفاوت از دیگری بیابد. در وجوه و نظائر، مراد از وجوه، معانی، و مراد از نظائر، واژگان هستند. برای نمونه برای کلمه «الْحُسْنَى» به



معنای بهشت، در آیه ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ﴾ (یونس/26) نظائر دیگری در آیات دیگر، از جمله سوره نجم ذکر شده است: ﴿وَوَجَزَى الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ﴾ (نجم/31). حال با وجود این اشتراک در لفظ، آیا در تمامی آیات، مقصود و معنای آن نیز یکی است؟ با نگاه به آیات روشن می‌شود که کلمه «الحُسْنَى» دیگر به معنای بهشت نیست، بلکه در این آیه از سوره نحل: ﴿أَن لَّهُمُ الْحُسْنَىٰ﴾ (نحل/62) در معنای «فرزدان» و در سوره توبه: ﴿إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ﴾ (توبه/107) به معنای «خیر» در نظر گرفته شده است (ر.ک. طیار، 1422: 93).

گفتنی است که پدیده «وجوه و نظائر» در شمار اشتراک لفظی جای می‌گیرد. افزون بر این پدیده، برخی از واژگانی در آیات قرآن را می‌توان از شاخه‌ها و خانواده‌های لفظی گوناگونی دانست و ریشه‌های مختلف برای آن ذکر نمود که آن نیز در دایره اشتراک لفظی می‌گنجد، برای نمونه در این آیه از سوره یوسف: ﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يُعْصِرُونَ﴾ (یوسف/49)، «آن گاه پس از آن، سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن سال، باران می‌رسد و در آن آب، میوه می‌گیرند»، واژه «یغاث» از مشترک لفظی به شمار آید؛ چرا که از منظر واژه‌شناختی می‌توان آن را از ریشه «غوث» به معنای نصرت و یاری پنداشت و هم از شاخه‌ای مجزا، یعنی «غیث» دانست که به معنای باران است.

ولی مقصود ما از چند معنایی، چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، آن است یک واژه نه در آیات گوناگون، بلکه در ماده (ریشه) و سیاقی واحد، معانی متعددی داشته باشد که به راستی حکمتی از حکمت‌های قرآنی و نشانی از عمق زبان قرآنی است که گاه موجب ابهام در زبان ترجمه می‌شود. برای نمونه در ترجمه این آیه از سوره عبس: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾ (عبس/24) لفظ «طعامه» مطابق با ظاهر آیه غذایی است که انسان تناول می‌کند؛ اما با نگاه در برخی از روایات از معصومین (ع)، معنای آن را می‌توان علمی دانست که انسان آن را فرا می‌گیرد؛ بنابراین، با توجه به آن می‌توان معنای دیگری برای آیه ذکر نمود (طیب حسینی، 1389: 147). همچنین در این آیه از سوره انسان: ﴿وَ يُطْعَمُونَ الْطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْكِينًا

وَيَسِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان/8)، واژه «أسیراً» افزون بر معنای اسیر، زندانی و بدهکار، در روایتی از امام رضا (ع) عیال و خانواده معنا و تفسیر گشته است؛ در این معنا بر هر مرد شایسته‌ای است که برای کسب هزینه زندگی خانواده‌اش تلاش نماید (کلینی، بی تا، ج 4: 11).

نمونه دیگر چند معنایی را در این آیه شریفه شاهدیم: ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا﴾ (طه/15) که «أخفي» از واژگان اضداد به شمار آید و بر دو معنای متضاد یعنی «آشکار کردن» و «پنهان کردن» دلالت دارد؛ با توجه به این امر، مفهوم آیه و ترجمه آن در دو شکل امکان‌پذیر است؛ نخست آن‌که، «هر لحظه ممکن است قیامت آشکار گردد» و مفهوم دیگر آن‌که «تاریخ شروع رستاخیز آن قدر مخفی و پنهان است که حتی نزدیک است من نیز از خودم پنهان دارم» (مکارم شیرازی، 1374، ج 13: 170).

#### 4- اختلاف مترجمان در برگردان واژگان چند معنا

حال آن‌چه در این جا اهمیت می‌یابد چگونگی برگردان این دست از واژگان به زبان‌های دیگر است. بی‌گمان انتقال تمام معانی و مفاهیم زبان قرآن، در ترجمه، امری دشوار و گاه محال بوده و نشان از حقیقتی دارد که دنیای واژگان در ترجمه بسی تنگ‌تر از آن است که معانی و هنرهای متن اصلی را به نمایش گذارد. بنابراین، واژه‌گزینی متناسب با متن اصلی، که توان انتقال کامل مفهوم در فرآیند ترجمه را داشته باشد، امری ساده نیست و هر واژه‌ای در ترجمه را نباید معادل کامل مقصود متن اصلی تصور نمود؛ از این‌روست که زبان‌شناسان جدید با این نگاه ارسطو که معتقد بود برای هر واژه در هر زبان می‌توان مترادفی مطابق با آن، در زبان دیگر یافت، موافق نیستند (مختار، 1386: 249). دشواری این امر در واژگان چند معنا، نمود بارزتری دارد و ابهام حاصل از ابعاد معنایی، مترجم را در دریافت و انتقال معنا در دشواری قرار می‌دهد، به طوری که در نگاه برخی «بررسی هیچ موضوعی در معنی‌شناسی و به ویژه در ترجمه به اندازه مبحث چندمعنایی دشوار نمی‌نماید» (صفوی، 1390: 32) خاصه آن‌که، چندمعنایی واژگان از جنبه‌های زیباشناختی قرآن است که در زبان ترجمه از میان می‌رود.

اگر برگردان این نوع واژگان را در ترجمه‌های قرآن، مورد مذاقه قرار دهیم؛ راهکارهای متفاوتی در ترجمه، شاهد خواهیم بود. روند کلی ترجمه‌های معاصر، ذکر وجه غالب در معانی است، هرچند که گاه در برخی از ترجمه‌های آزاد (تفسیری)، افزوده‌هایی وجوه معنایی لفظ را تبیین می‌نماید. در این جا با ذکر نمونه‌هایی از آیات، به اختلاف مترجمان در برگردان شماری از واژگان چندمعنا، اشاره می‌نماییم:

نمونه نخست: ﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾ (قلم/20). «صریم» از واژگانی است که افاده معانی مختلفی می‌نماید. این واژه مشتق از «صَرَمَ» به معنای «قطع کردن» است و از اضداد به شمار آید. معانی چون: «شب ظلمانی»، «درخت بی میوه»، «خاکستر سیاه»، «شن ریزه و ریگ» از جمله معانی است که مفسران آن را بیان داشته‌اند (ر.ک. طبرسی، 1988، ج 10: 504؛ آلوسی، 1415، ج 15: 34). علامه طباطبایی نیز در شرح این واژه چنین می‌فرماید: «باغ مانند درختی شد که میوه‌اش را چیده باشند و ممکن است به این معنا باشد که آن باغ مانند شب تاریک سیاه شد، چون در اثر آتشی که خدا به سوی آن فرستاد درختانش سوخت. و یا به این معنا باشد که باغ مذکور مانند بیابانی ریگزار شد، که هیچ گیاهی در آن نمی‌روید و هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود» (طباطبایی، 1374، ج 19: 625). در واقع، فضای آیه در ترسیم بوستانی است که در اثر بلای آسمانی (صاعقه) یک جا از میان رفته و چیزی جز مستی زغال و خاکستر سیاه از آن باقی نمانده است. مترجمان در برگردان این لفظ به گونه متفاوتی عمل نموده‌اند؛ مقصود آن که در برخی از ترجمه‌های قرآن چون: ترجمه مکارم، خرمشاهی و گرمارودی، وجه شبه، تنها «سیاهی و تاریکی» است:

مکارم شیرازی: «و آن باغ سرسبز همچون شب، سیاه و ظلمانی شد!».

گرمارودی: «و چون (باغی) سوخته، سیاه گردید».

خرمشاهی: «مانند خاکستر سیاه شد».

و برخی وجه دیگر معنای واژه، یعنی «عدم فایده و بی‌محصول بودن» را مراد از لفظ

دانسته‌اند:

بهرام پور: «پس هم چون زمین بایر گردید».

پاینده: «و همانند [باغ] چیده شد».

فیض الاسلام: پس باغ مانند باغی گردیده بود که میوه‌اش چیده و درخت‌هایش بریده شده باشد.

در این میان، مترجمانی نیز به شرح جنبه‌های مختلف معنا اهتمام داشته‌اند که به سه ترجمه زیر اکتفا می‌نماییم:

مشکینی: «پس آن‌جا به صورت باغی میوه‌هایش چیده شده و درختانش سیاه و سوخته درآمد».

رضایی و همکاران: «و همچون درختان قطع شده (و خاکستر شده) گردید».

یاسری: «آن باغ مانند تل ریگی شد بی‌گیاه یا مانند خاکستر سیاه».

نمونه دوم: نمونه دیگر چند معنایی را در این آیه: ﴿وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ﴾ (نجم/61) شاهدیم. کلمه «سامدون» تجلی بخش معانی چندگانه و متفاوتی است که مفسران به پاره‌ای از آن‌ها اشاره کرده‌اند:

الف) تکبر و غفلت: زیرا راست حرکت کردن و سر را به طرف بالا گرفتن کنایه از تکبر می‌باشد و هر متکبری غافل نیز هست.

ب) آواز خواندن: زیرا کسی که آواز می‌خواند سرش را به طرف بالا می‌گیرد.

ج) لهو و لعب: زیرا آواز خواندن که از معانی مهم این واژه است از مشهورترین انواع لهو و لعب می‌باشد.

د) خشم: زیرا کسی که خشمگین است، راست می‌ایستد (ر.ک. طبرسی، 1988، ج 9:

278؛ طباطبایی، 1417، ج 19: 51).

حال با بررسی ترجمه‌ها، به نظر می‌آید که برخی سعی در بیان غالب ابعاد این واژه بوده‌اند؛ همچون ترجمه‌های زیر:

فیض الاسلام: «شما غافل و ناآگاه بوده و بازی کننده‌اید».  
انصاریان: «و همواره سرکشی می‌کنید و غافلانه به خوشی و خوشگذرانی مشغول  
هستید؟!».

مشکینی: «و شما استکبار می‌ورزید و آواز می‌خوانید و در لهو و غفلتید؟!».

استادولی: «و پیوسته غافلید و به هوسرانی سرگرمید؟!».

و برخی دیگر چون: قمشه‌ای، پاینده، گرمارودی، فولادوند، امامی، صفار زاده و  
بهرام‌پور تنها به ذکر یکی از معانی آن یعنی «سرگرم بودن» یا «غفلت» اکتفا کرده‌اند.

نمونه سوم: واژه «نجم» نیز در این آیه مبارک، ﴿وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ﴾ (نجم/1)، از  
واژگانی است که از نگاه مفسران، افاده معانی مختلفی چون: «آیات قرآن»، «گیاه»،  
«اجرام آسمانی»، «ستاره ثریا» و غیره دارد. در ترجمه‌های فارسی وجه مقبول معنایی این  
واژه، یعنی «ستاره»، در نظر گرفته شده است، برخی دیگر از مترجمان چون آیت الله  
مشکینی معانی دیگر این واژه را به عنوان افزوده‌ی تفسیری در میان پراکنش بیان داشته  
است:

مشکینی: «سوگند به ستاره هنگامی که طلوع و غروب کند» (با به شهاب ثاقب  
زمانی که بر اجنه و شیاطین فرود آید، یا به گیاه زمانی که سر برآورد، یا به اقساط و  
آیات قرآن هنگامی که به مرکز وحی نازل گردد).

در میان ترجمه‌های کهن نیز، میدی، مقصود از «نجم» را «آیات قرآن» دانسته و آیه را  
این‌گونه ترجمه نموده است: «به پاره‌ای از قرآن هر گه که فرود آید از آسمان».

نمونه چهارم: ﴿كَانَهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ (مدثر/50-51) «قَسْرَه یفسره  
قَسْرًا» یعنی بر او چیره شد. ابن اعرابی می‌گوید: به تیراندازان، شیر، انسان شجاع و آغاز  
شب «قَسْوَرَه» گویند (ابن منظور، ج: 5: 91-92). طبرسی در معنای واژه می‌گوید:

«قسوره به معنای شیر است و نیز گفته شده منظور، تیراندازان هستند که از ماده قَسْرَه ی قَسْرَه قَسْرًا یعنی بر او غلبه کرد، می باشد» (طبرسی، 1988، ج 10: 590).  
واژه «قسوره» از فعل «قَسَرَ» به معنای چیره شدن، مشتق شده است. در میان معانی واژه «قسوره» یک هسته معنایی وجود دارد و آن هم چیرگی و سیطره می باشد. شب «قسوره» نامیده می شود؛ چرا که تاریکی آن بر جهان سیطره می یابد. شیر با درندگی اش و صیادان و تیراندازان با ابزار خویش بر حیوانات چیره می شوند. به نظر می آید هر چهار معنا بافت آیه همخوانی دارد؛ اما در میان ترجمه ها، برگردان این واژه به «شیر» از بسامد بالایی برخوردار است، هر چند برخی از مترجمان سعی در بیان معانی دیگر نیز بوده اند:

استاد ولی: که از دم شیر (یا شکارچی) گریخته اند.

مشکینی: که از چنگ صیادی (یا شیری) گریخته اند.

خسروی: که از شیر (یا مردمان تیر انداز و شکارچی) می گریزند (یعنی چنان که خر بیابانی از آن ها می گریزد ایشان از استماع قرآن می گریزند زیرا که گوش سخن شنو و دل پندپذیر ندارند).

ابوالفتوح رازی: که از شیر گریخته یا در دشت از صیاد گریخته.

نمونه پنجم: ﴿وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾ (فلق/3) «غاسق» از ماده «غسق» به معنای شدت تاریکی شب است (راغب اصفهانی، 1413: 360). صاحب کشف نیز علاوه بر «شب»، معانی دیگری چون: «ماه کامل»، «مارهای سیاه» را بیان داشته است (زمخشری، 2008، ج 4: 826-825). طبرسی تنها به معنای شب برای «غاسق» و معنای داخل شدن برای «وَقَب» بسنده کرده است. صاحب تفسیر نمونه نیز معنی «غاسق» در آیه مورد بحث را «فرد مهاجم» یا هر «موجود شرور» که از تاریکی شب برای حمله کردن استفاده می کند، می داند (مکارم شیرازی، 1374: 459). در ترجمه این آیه شریفه، غالب مترجمان چون: خرمشاهی، فولادوند، گرمارودی، امامی، صفارزاده، بهرام پور و حداد

واژگان چند معنا و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم ..... محمود شهبازی و همکار

عادل، وجه نخست معنا (تاریکی شب) را در نظر گرفته‌اند؛ ولی برخی دیگر در برگردان این آیه شریفه به لایه ثانوی معنا، اشاره داشته‌اند:

مکارم شیرازی: «و از شرّ هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می‌شود».

مشکینی: «و از شرّ هر شب تاریک آن گاه که درآید و فرا گیرد، و از هر موجود

شروری که هجوم آورد».

حجتی: «و از شرّ هر موجود مزاحمی هنگامی که وارد می‌شود».

برخی از مترجمان نیز با افزوده‌هایی این لفظ را شرح داده‌اند:

الهی قمشه‌ای: و از شرّ شب تاریک هنگامی که (از پی آزار) در آید (و حشرات موذی و

جنایتکاران و فتنه انگیزان را به کمک ظلمتش به ظلم و جور و ستم برانگیزد).

فیض‌الاسلام: «و از بدی (حوادث و پیشامدهای) شب تاریک چون تاریکی آن رو آورد» (و

فسادکنندگان و تباهکاران در آن تاریکی آشکار گردند، و دام سختی و گرفتاری و پیشامدهای بد را در راه مردم بگسترانند).

کاویان‌پور: و از شرّ شب تاریک، هنگامی که درآید (و مفسدان و تبه‌کاران بشرارت

پردازند).

استادولی: «از شرّ شب تاریک آن گاه که درآید [که موجودات شرور در آن پراکنده

شوند]».

## 5- ترجمه واژگان چند معنا در قرآن

حال باید پرسید که معیارهای انتخاب معادل مناسب در برگردان این گونه از واژگان چیست؟ به عبارت دیگر، مترجم با توجه به دلالت‌های مختلف برخی از واژگان قرآن و چندمعنا بودن آن‌ها، چگونه برابرنهاده‌ای مناسب در زبان مقصد برمی‌گزیند؟ پاسخ آن است که در فرآیند ترجمه این نوع از واژگان اولاً باید توجه داشت که معانی متعدد

برداشت شده از یک لفظ، نیاست با دیگر آیات محکم قرآن و روایات معصومین (ع) در تعارض باشد؛ ثانیاً، می‌بایست روابط بینامتنی، سیاق و بفت آیات، ملاحظه گردد تا از میان وجوه مختلف معنا، وجه مقبول‌تر انتخاب گردد. در ادامه با ذکر مثال‌هایی دو راهکار مهم در ترجمه این نوع واژگان توضیح داده می‌شود:

### 5-1- تحلیل واژگانی

تحلیل و ریشه‌شناسی واژگان از نخستین گام‌ها در فرآیند ترجمه است. مترجم با تبارشناسی واژه، یعنی بررسی ریشه، ماده اصلی و سیر تاریخی آن، به معنای حقیقی و مجازی آن پی می‌برد. تأمل در مسیر معنا وی را به این که یک واژه در کاربرد قرآنی آن، چه باری از مفاهیم را بر دوش می‌کشد، رهنمون می‌سازد. برای نمونه در این آیه شریفه: ﴿إِنْ نَسَأَ نُزُلٌ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ (شعراء/4) در کلمه «أعناق» می‌توان دو معنای حقیقی یعنی «گردن» و مجازی آن یعنی «سران و پیشوایان» را در ترجمه بازتاب داد. چنان که از بررسی ریشه‌شناختی واژه برمی‌آید «أعناق» جمع «عنق» بوده و «عُنُق» محل اتصال سر و بدن [گردن] است (ابن فارس، 1999، ج 2: 184). «رَجُلٌ أَعْنَقُ» یعنی مرد گردن بلند؛ به بزرگان قوم نیز «أعناق» گفته می‌شود (راغب اصفهانی، 1413: 591). ابن فارس می‌گوید: «این که به جماعت «عُنُق» گفته می‌شود صحیح است؛ چرا که در جماعت گویی یکی به دیگری متصل است» (ابن فارس، 1999، ج 2: 184). نگارنده «کشاف» نیز می‌نویسد: «مراد از «أعناق» مردم، سران و پیشوایان آنان است و همان‌گونه پیشوایان به رؤوس [سرها]، نواصی [موی پیشانی] و صدور [سینه‌ها] همانند می‌شوند، در این جا هم به «أعناق» تشبیه شده‌اند. برخی هم آن را گروه‌های مردم دانسته‌اند، چنان‌که به فوجی از مردم می‌گویند: «جَاءَنَا عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ» (زمخشری، 2008، ج 3: 305-306). حال با این توضیح می‌توان در ترجمه این واژه در آیه شریفه دو معنا را پیشنهاد نمود:



- 1- اگر بخواهیم از آسمان نشانه‌ای بر آنان فرو فرستیم. آن‌گاه گردن مردم در برابر آن نشانه، خم می‌شود. در این معنا «أعناق» معنای حقیقی دارد.
- 2- اگر بخواهیم از آسمان نشانه‌ای بر آنان فرو فرستیم. آن‌گاه بزرگان قوم در برابر آن خشوع می‌کنند (تا چه رسد به خود مردم). در این معنا «أعناق» معنای مجازی دارد. همچنین در این آیه شریفه «هیم» از واژگان چندمعناست: ﴿فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ﴾ (واقعه/55) «هیم» مرضی است که شتر از شدت تشنگی به آن مبتلا می‌شود و ضرب المثل شده برای کسی که به شدت عاشق و دل‌باخته شده است. «هیم» من الرمل» یعنی شن‌های خشک که گویا به شدت عطش دارند». (راغب اصفهانی، 1431: 848). ابن منظور می‌گوید: «الهائم» یعنی متحیر و «مفازة هيماء» یعنی بیابان بی آب» (ابن منظور، ج 12: 628-626).

نتیجه: واژه «هیم» بر گرفته از فعل «هَمَّ» می‌باشد که به معنای عطش بسیار است. این واژه جمع «هیماء - هیم» می‌باشد. در این صورت واژه به معنای شتری است که از آب سیر نمی‌شود. این واژه هم‌چنین می‌تواند جمع «هیماء» باشد که به معنای شن روان و ریگزار است که با آب سیر نمی‌شود؛ بنابراین می‌توان آیه را این‌گونه معنا کرد:

- 1- آبی می‌نوشند که آن‌ها را سیراب نمی‌کند همان‌گونه که شن‌های روان سیراب نمی‌شوند.
- 2- و همچون نوشیدن شتران عطش‌زده آب می‌نوشید.

## 5-2- توجه به سیاق و بافت<sup>1</sup>

از جمله اصولی که مترجم با تکیه به آن می‌تواند به مقصود آیات دست یابد، فحوای سیاق آیات است. سیاق مصدر فعل «سَاقَ - يَسُوقُ» و در اصل سواق بوده است که به دلیل کسره سین حرف «واو» به «یاء» تبدیل گشته است (ر.ک. ابن اثیر، 1959، ج 2:

6- Context

424) و از معانی آن می‌توان به رانده، اسلوب، روش از پی یک‌دیگر آمدن دو چیز اشاره کرد (پرچم و شاملی، 1391: 91). مترجم با التفات به سیاق آیات مشکل ترجمه را مرتفع می‌سازد. مراد از سیاق «سیر کلی یک جمله یا مجموعه‌ای از جمله‌هاست که از رهگذر آن مفهوم خاصی به هم می‌رسد. جریان کلی یک جمله به الفاظی که در آن به کار رفته، جهت معنایی خاص می‌بخشد و جریان کلی مجموعه یک متن، به هریک از جمله‌هایی که در آن آمده، جهت مفهومی ویژه می‌دهد» (نجار، 1381: 62). این معیار مهم زبانی از دیرباز در میان قرآن‌پژوهان مطرح بوده است؛ برای نمونه زرکشی، مؤلف «البرهان فی علوم القرآن»، با اشاره بر نقش سیاق، آن را بزرگ‌ترین راهنما برای دستیابی به مقصود می‌داند (زرکشی، 1408، ج 2: 313). سیاق را می‌توان در زمره مبحثی که امروزه با عنوان «بافت» مطرح است، جای داد. «در مورد فحوا و بافت جمله، عوامل زمینه‌ساز عبارتند از اصوات، کلمات، یا عبارتهایی که در پیرامون یک عنصر کلامی قرار دارند، اما غیر از عوامل زبانی، عوامل فرا زبانی نیز در ساختن فحوا و بافت سخن نقش دارند» (داد، 1387: 71). مقصود از عوامل فرا زبانی، عوامل بیرون از دایره زبان است، عواملی چون: شرایط محیطی، عوامل اجتماعی و فرهنگی و شأن نزول آیات است. در حقیقت توجه به سیاق به عنوان ابزاری مهم در دریافت مقصود آیات به طور غیر مستقیم بر ترجمه قرآن اثرگذار است؛ چرا که معیاری بس مهم در تعیین نقش واژگان، معنای آن و گاه اختیار یک وجه از معناست (ر.ک. قاسم‌نژاد، 1391: 15). برای نمونه در این آیه از سوره نازعات: ﴿وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا﴾ (نازعات/2)، «ناشطات» از واژگان چند معنایی است که زمخشری معانی چون: «ستارگان»، «ملائکه» و «اسبان جنگ‌جو» برای آن ذکر کرده است (زمخشری، 2008، ج 4: 693). مؤلف «مجمع البیان» نیز افزون بر این معانی، «کمندها» و «جان مؤمنان» را از دیگر معانی این واژه برمی‌شمارد (طبرسی، 1988، ج 10: 652). بیان هر یک از این معانی پنج‌گانه را به گونه‌ای می‌توان متناسب با فضای آیه و فحوای سوره دانست. با درنگی در ترجمه‌های فارسی این آیه،

روشن می‌شود که علاوه بر ذکر معنای «فرشتگان» در ترجمه‌های معاصر، معانی دیگر آن، یعنی «ستارگان» و «جان مؤمنان» نیز در برخی از ترجمه‌ها مد نظر قرار گرفته است: قرشی: «و قسم به خارج شونندگان، خارج شدنی» (مقصود جان مؤمنان است). طالقانی: «و رها شونندگان سبک سیر». میبیدی: «به ستارگان که از مشرق در می‌گیرند و می‌روند تا به مغرب رسند». مشکینی: «و به فرشتگانی که ارواح مؤمنان را به نرمی و آرامی بیرون آرند و به ستارگانی که از مشرق به آرامی بیرون آیند (و به سوی مغرب روند). طاهری: «و بادهای رحمت آور».

در تحلیل ترجمه این لفظ مبارک قرآنی باید گفت که هر چند هر یک از این معانی ذکر شده با فضای آیه مطابق بوده و تعارضی در برداشت‌های تفسیری مختلف از این لفظ وجود ندارد؛ ولی ترجمه این واژه به «فرشتگان» با سیاق آیات که در بیان معاد و روز قیامت است تناسب بیشتری دارد؛ علاوه بر آن، آیه پنجم «فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا» (نازعات/5) با مقصود آیه اول در ارتباط است. روایت حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز تصدیق کننده این نکته است، آن‌جا که در تفسیر «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» (نازعات/1) فرموده‌اند: «منظور فرشتگانی است که ارواح کفار را از بدن‌هایشان به شدت بیرون می‌کشند، آن چنان که تیرانداز کمان را تا آخرین مرحله می‌کشد» شبیه همین معنی از آن حضرت (ع) در تفسیر «والناشطات» و نیز تفسیر «والساجحات» و «فالمُدْبِرَاتِ» نقل شده است (ر.ک. مکارم شیرازی، 1374، ج 26: 74).

## 6- نتیجه‌گیری

- پدیده چندمعنایی، از نهاد مقوله اشتراک لفظی بیرون می‌آید، پدیده‌ای که مرزی دقیق و روشن میان آن‌ها در میان قدما بیان نگشته است، حال آن که زبان‌شناسی جدید به بیان تمایز آن دو اهتمام داشته و برخلاف زبان‌شناسی سنتی آن را مبحثی جدا از اشتراک لفظی می‌داند.

- در برگردان برخی از این نوع از واژگان، مترجمان یکدست نبوده و معانی متفاوت از یکدیگر انتخاب نموده‌اند. روند کلی ترجمه‌ها ذکر وجه غالب در معانی است، هرچند که گاه در برخی از ترجمه‌های آزاد (تفسیری)، مترجم با افزوده‌هایی و جوه معنایی لفظ را تبیین می‌نماید.

- از مهم‌ترین راهکارهایی که می‌بایست در فرآیند ترجمه واژگان چند معنا به آن توجه کرد، بررسی روابط بینامتنی آیات، سیاق و بافت آن‌ها، و اهتمام به جنبه‌هایی چون ریشه‌شناختی واژه و بررسی متون تفسیری است.

## 7- منابع

\* قرآن کریم

فارسی:

- 1- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات سروش، (1374ش).
- 2- ارفع، سید کاظم، ترجمه قرآن کریم، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، (1381ش).
- 3- استاد ولی، حسین، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات اسوه، (1388ش).
- 4- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات اسوه، (1383ش).
- 5- بهرام‌پور، ابوالفضل، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات اسوه، (1392ش).
- 6- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن کریم، تهران: جاویدان، (بی‌تا).
- 7- پرچم، اعظم؛ شاملی، نصرالله، نقش و کارکرد اشتراک معنوی و سیاق در دانش وجوه قرآن و ترجمه‌های فارسی آن، اصفهان: پیام علوی، (1391ش).
- 8- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، (1387ش).
- 9- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ترجمه قرآن کریم، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، (1383ش).
- 10- شعیری، حمیدرضا، مبانی معناشناسی نوین، تهران: سمت، (1391ش).
- 11- صفوی، کورش، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: سوره مهر، (1379ش).
- 12- \_\_\_\_\_، هفت گفتار درباره ترجمه، تهران: نشر مرکز، (1390ش).

- 13- صلواتی، محمود، ترجمه قرآن کریم، تهران: مبارک، (1387ش).
- 14- طالقانی، محمود، پرتویی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، (1362ش).
- 15- عوا، سلوی محمد، بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظائر در قرآن کریم، ترجمه حسین سیدی، مشهد: انتشارات قدس رضوی، (1382ش).
- 16- فولادوند، محمدمهدی، ترجمه قرآن کریم، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (1377ش).
- 17- فیض‌الاسلام، علی نقی، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، تهران: انتشارات فقیه (1378ش).
- 18- قرشی، علی‌اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، (1377ش).
- 19- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، (بی‌تا).
- 20- گرمارودی، سید علی، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات قدیانی، (1384ش).
- 21- محمدی، علی، شرح اصول فقه استاد محمدرضا مظفر، قم: دارالفکر، (1383ش).
- 22- مختار، احمد، معناشناسی، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، (1386ش).
- 23- مشکینی، علی، ترجمه قرآن کریم، قم: نشر الهادی، (1381ش).
- 24- معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، (1379ش).
- 25- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (1373ش).
- 26- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، (1374ش).
- 27- مهدی، الهی قمش‌ای، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات فاطمه الزهراء، (1380ش).
- 28- میبدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: امیرکبیر، (1371ش).
- 29- نجار، علی، اصول و مبانی ترجمه قرآن، تهران: مبین، (1381ش).
- 30- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، (1372ش).
- 31- وحیدیان کامیار، تقی، بدیع از دیدگاه زیباشناسی، تهران: سمت، (1390ش).
- 32- یاسری، محمود، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)، (1415ق).

### عربی:

- ۱- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۴۱۵ق).
- ۲- ابن اثیر، ضیاء الدین، المثل السائر، تحقیق: الحوی، قاهره، (۱۹۵۹م).
- ۳- ابن رشیق قیروانی، ابوالحسن، العملة فی محاسن الشعر آدابه ونقده، بیروت: دارالجلیل، (۱۴۰۱).
- ۴- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۹۹۹م).
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالصادر، (بی تا).
- ۶- انیس، ابراهیم، دلالة الفاظ، قاهره: مكتبة الأنجلو المصرية، (۱۹۸۴م).
- ۷- پالمیر، فرانک، نگاهي تازه به معنی شناسی، ترجمه فرانک پالمیر، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز، (۱۳۸۵ش).
- ۸- تفلیسی، ابوالفضل، وجوه قرآن، تهران: انتشارات بنیاد قرآن، (بی تا).
- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، الطبعة السادسة، قم: ذوی القربی، (۱۴۱۳ق).
- ۱۰- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجمیل، (۱۴۰۸ق).
- ۱۱- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، الطبعة الثانية، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۲۰۰۸م).
- ۱۲- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابی بکر، معترك الاقران فی إعجاز القرآن، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۹۸۸م).
- ۱۳- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بی جا: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، (۱۳۹۱ش).
- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱-۱۰ و ۲-۱، بیروت، دارالمعرفة، (۱۹۸۸م).
- ۱۵- طیار، مساعد بن سلیمان، التفسیر اللغوی فی القرآن الکریم، بی جا، دار ابن الجوزی، (۱۴۲۲ق).
- ۱۶- طیب حسینی، محمود، چند معنایی در قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۹ش).
- ۱۷- عبدالجلیل، منقور، علم الدلالة: أصوله و مباحثه فی التراث العربی، دمشق: اتحاد الکتاب العرب، (۲۰۰۱م).

### مجلات:

- ۱- رمضان النجار، نادیة، «التعدد الدلالي بين النظر و التطبيق سورة يوسف نموذجاً»، نشر بکتاب المؤتمر العلمي التاسع لكلية دار العلوم، (۱-۳۷)، (۲۰۰۸م).
- ۲- فهیمی تبار، حمیدرضا، «نقد واژگانی ترجمه قرآن به زبان فارسی براساس بافت»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، (42-43)، (160-181)، (1384ش).
- ۳- قاسم نژاد، زهرا، «نقش سیاق و اهمیت آن در ترجمه قرآن»، ترجمان وحی، شماره 32، (37\_9)، (1391ش).